

سخن نیکو از منظر قرآن

احمد شجاعی*

چکیده

سخن گفتن، از نعمت‌های بزرگ الهی است که نقش تعیین‌کننده در ساختار شخصیتی انسان دارد. قرآن کریم علاوه بر تأکید بر اهمیت سخن، به گفتن «سخن نیکو» تأکید نموده است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری درصدد تبیین دیدگاه قرآن درباره سخن نیکو با بررسی اقوال مفسران و تکیه بر آراء دانشمندان لغت‌شناس است و نیم‌نگاهی نیز به برخی روایات در این زمینه دارد. درباره «سخن نیکو» چند تعبیر در قرآن به چشم می‌خورد: قول معروف، قول حسن، قول احسن، قول سدید، قول کریم.

قول معروف، سخن حقی است که مردم طبق فطرت پاک خود آن را می‌شناسند. قول حسن همان گفتار نیکو است و قول احسن، سخنی است که در آن دعوت به سوی حق توأم با عمل صالح و از سر تسلیم در برابر خداوند باشد.

قول سدید، گفتار محکم، استوار و خلل‌ناپذیر است. قول کریم، سخنی نفیس و ارزشمند و به دور از لثامت و پستی است. از منظر قرآن، اصلاح اعمال و بخشایش گناهان از آثار قول سدید (محکم و خلل‌ناپذیر) است و قول احسن، زمینه اختلاف و فتنه شیطان را از بین می‌برد. در روایات نیز آثار فراوانی برای سخن نیکو شمرده شده است که از جمله آنها می‌توان به بسیاری دوستان و فراوانی روزی، فزونی عمر و محبوب شدن نزد خانواده خویشان نام برد. سخن نیکو معیارها و آدابی نیز دارد، از جمله اینکه برخاسته از علم و به‌هنگام و به‌اندازه باشد.

کلیدواژه‌ها: قول (سخن گفتن)، قول معروف، قول حسن، قول احسن، قول سدید، قول کریم.

مقدمه

سخن گفتن و ارتباط زبانی، از جمله برترین استعدادها و توانایی‌های خدادادی بشر، اصلی‌ترین وسیله ارتباط بین انسان‌ها و طبیعی‌ترین راه بیان و انتقال اندیشه و مقاصد اوست. این مسئله تا آن اندازه اهمیت دارد که خداوند در قرآن کریم از آن به عنوان یک نعمت بزرگ در کنار تعلیم قرآن و آفرینش انسان یاد کرده است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۱-۴)؛ خداوندی که انسان را خلق نمود و به او قرآن را تعلیم کرد و به او سخن گفتن آموخت. همچنین در آیه شریفه ﴿وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ﴾ (بلد: ۹) زبان که ابزار سخن گفتن است، از نعمت‌های خداوندی شمرده شده است. این توانایی بشری مانند توانایی‌های دیگر او، هم می‌تواند در مسیر صحیح به کار گرفته شود و هم در مسیر باطل.

خداوند متعال در آیات متعدد علاوه بر تأکید بر نعمت سخن، به چگونگی سخن گفتن نیز پرداخته و چارچوب‌های سخن نیکو و پسندیده را بیان کرده است. در این زمینه، روایات فراوانی هم وجود دارد که همگی حاکی از اهمیت فوق‌العاده سخن نیکو و نقش آن در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس انسانی است.^(۱) توجه، اهتمام و تلاش علمای اخلاق در معرفی گناهان زبان نیز اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد.^(۲)

هرچند موضوع «سخن نیکو از منظر قرآن کریم» از قدیم مورد توجه مفسران، حدیث‌پژوهان و علمای اخلاق بوده و هریک از ایشان به نحوی با استناد به آیات و روایات مربوطه به ذکر مطالبی در این باره پرداخته‌اند، اما کتاب یا مقاله‌ای مستقل در این زمینه نیافتیم و به هر حال، هنوز مجال بحث و نظر در این زمینه گسترده است. به این منظور، ابتدا تعابیر قرآنی در این زمینه استخراج و با استناد به کتاب‌های معتبر لغت، تبیین می‌شود و سپس آراء مفسران در این خصوص نقد و بررسی می‌گردد.

تعابیر قرآن درباره سخن نیکو

قرآن کریم علاوه بر اشاره به اهمیت سخن گفتن، به گفتن سخنان نیکو تأکید نموده است تا مسیر صحیح سخن گفتن را برای ما تعیین کند که در این باره پنج تعبیر در قرآن به چشم می‌خورد:

۱. قول معروف

آیاتی که این واژه در آنها آمده است عبارتند از:

۱. «... وَ لَكِنَّ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره: ۲۳۵)؛
۲. ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۳)؛
۳. ﴿وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء: ۵)؛
۴. ﴿فَازْرُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء: ۸)؛
۵. ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب: ۳۲)

گرچه هریک از آیات پنج‌گانه مزبور مربوط به موردی است و با خصوصیت آن موارد «قول معروف» معنای خاصی پیدا می‌کند، اما در کل می‌توان از این آیات استفاده نمود که ما از طرف خداوند در سخن گفتن مأمور به سخن معروف هستیم.

دیدگاه مفسران

درباره قول معروف، مفسران نظرات مختلفی دارند که می‌توان آن را ذیل دو دیدگاه دسته‌بندی کرد.

دیدگاه اول: مقصود از «قول معروف» همان گفتار و سخن معروف است که غالب مفسران بدان معتقدند. منتها در اینکه مراد از سخن معروف چیست دیدگاه‌های متعددی دارند؛ مانند:

۱. «قول معروف» سخنی است که نزد عقل و عرف و شرع شناخته شده باشد.^(۳)
۲. «قول معروف» یعنی: سخن معروف و پاکیزه.^(۴)
۳. «قول معروف» یعنی: قول حسن و نیکو و به دور از خشونت.^(۵)

گفتار و سخنی است که خوب و شایسته و زیبا و نیکو باشد که غالب مفسران هم به همین معنای لغوی اشاره نموده‌اند.

۳ و ۲. قول حسن و احسن

تعبیر اول در قرآن کریم یک بار آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳)؛ با مردم به نیکی سخن بگویید. و تعبیر دوم نیز یک بار آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند. این دو تعبیر، همه را مورد خطاب قرار می‌دهند که با مردم به نیکی سخن بگویید.

دیدگاه مفسران

اما اینکه مراد از قول حسن چیست، در این خصوص نیز مفسران دو دسته شده‌اند. برخی «قول» را به معنای گفتار و سخن گرفته و مراد از «قول حسن» را سخن نیکو دانسته‌اند؛ مانند طبرسی که در این باره می‌گوید: «قول حسن» یعنی: سخنی نیکو که از شدت نیکی گویا خود نیکی است.^(۱۰)

طبرسی در جای دیگر، وجوه سه گانه‌ای را از قول حسن بصری، ابن عباس و سفیان ثوری به این ترتیب نقل می‌کند: ۱. سخن زیبا و اخلاق نیکو؛ ۲. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. قول معروف.^(۱۱)

بعضی هم مانند علامه طباطبائی^(۱۲) و مرحوم سبزواری نجفی^(۱۳) آن را به معنای رفتار، معاشرت و خلق نیکو دانسته‌اند^(۱۴) که طبق این احتمال، کلمه «قول» در آیه شریفه در معنای کنایی به کار رفته است نه معنای حقیقی خود.

نقد و بررسی

همان‌گونه که ملاحظه شد، در خصوص تفسیر «قول حسن» و «قول احسن»، نظیر تفسیر «قول معروف» دو نظریه مطرح بود: نظریه غالب مفسران که «قول» به معنای

۴. «قول معروف» سخنی است که مایه رشد و صلاح باشد.^(۶)

۵. «قول معروف» عبارات و سخنان دلنشین و شایسته‌ای است که هم کمبود روانی آنها را برطرف می‌سازد و هم به رشد عقلی آنها کمک می‌کند.^(۷)

دیدگاه دوم: مراد از «قول»، معنای کنایی آن است؛ یعنی معاشرت و رفتار. این نظریه مربوط به علامه طباطبائی است. ایشان می‌فرمایند: «قول معروف» مانند قول حسن به معنای مطلق معاشرت و رفتار است نه سخن گفتن.^(۸)

نکاتی درباره نظر مفسران

الف. «معروف» در لغت به معنای آن چیزی است که شناخته شده نزد عقل و فطرت مردم است. مردم کارهای نیک و حق را طبق فطرت پاک خویش می‌شناسند و برای آنها کارهای باطل و زشت و ناپسند ناآشناست. راغب می‌گوید: «معروف» اسم است برای هر کاری که از نظر عقل یا شرع حُسنش معلوم و شناخته شده باشد. ابن فارس هم به این معنا در کتاب خود اشاره نموده است.^(۹)

ب. در بیان برخی از مفسران آمده بود: «قول معروف» به معنای سخنان دلنشین و شایسته‌ای است که کمبود روانی آنها را برطرف می‌سازد. این معنا مربوط به مورد آیه است که در خصوص یتیمان است، وگرنه به صورت عام نمی‌توان آن را در تمامی مواردی که «قول معروف» آمده بود ذکر نمود، بلکه قول معروف همان سخن نیک و حقی است که شناخته شده برای مردم است.

۳. به نظر علامه طباطبائی، مقصود از «قول معروف» سخن نیکو نیست، بلکه کنایه از معاشرت و رفتار است. هرچند این معنا، فی حد نفسه به عنوان یک احتمال قابل توجه است، لکن نیاز به قرینه دارد که در کلام آن بزرگوار قرینه‌ای بر آن اقامه نشده است.

نتیجه اینکه ظاهر «قول معروف» در این آیات همان

۴. قول سدید

این تعبیر در دو آیه قرآن آمده است:

۱. ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَحَدِّثُوا عَلَيْهَا لِيَتَّقُوا اللَّهَ وَيُعْزِزُوا وَحَدِّثُوا عَلَيْهَا﴾ (نساء: ۹)؛ پس باید تقوای الهی پیشه کنند و سخن استوار بگویند.
۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن استوار گویند.

در این دو آیه مبارکه خداوند به دو امر اساسی در کنار یکدیگر دستور می‌دهد: یکی تقوای الهی و دیگری سخن سدید. این نشان می‌دهد که گفتار انسان تأثیر ویژه‌ای در رسیدن او به سعادت دارد، به گونه‌ای که در ردیف تقوای الهی و پروا داشتن از خداوند بیان شده است.

دیدگاه مفسران

این تعبیر بیشتر از بقیه تعابیر مورد اختلاف مفسران قرار گرفته است. علامه طباطبائی درباره تفسیر «قول سدید» دو گونه سخن گفته‌اند. در یک‌جا (ذیل آیه ۷۰ سوره احزاب) آن را به معنای سخن و کلام دانسته‌اند، آنجا که می‌فرمایند: کلمه «سدید» از ماده «سداد» است به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد. بنابراین، «قول سدید» عبارت است از سخنی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده‌ای دارد فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن غیرمشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو یا مایه فساد نباشد.^(۱۷) ولی در ذیل آیه ۹ سوره «نساء» می‌فرمایند: «قول سدید» کنایه است از اتخاذ روش صحیح عملی و ساده‌تر اینکه منظور از قول روش عملی است نه سخن؛ مثل آیه شریفه ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^(۱۸)

مفسران دیگر «قول» را به معنای سخن دانسته‌اند، اما اینکه مقصود از «قول سدید» چیست اختلاف نظر دارند. سخنان مفسران در این باره سه گونه است: ۱. مفهوم «سداد»؛

حقیقی خودش است، و نظریه علامه طباطبائی و مرحوم سبزواری که مقصود معنای کنایی باشد. لکن تفاوتی بین این دو مورد وجود دارد: در خصوص معنای «قول حسن»، مرحوم بحرانی دو روایت در ذیل آیه شریفه نقل نموده است که در یکی از آنها امام باقر علیه السلام «قول حسن» را به معنای سخن نیکو دانسته و فرموده‌اند: یعنی با مردم به نیکوترین سخنی که دوست دارید با شما بگویند سخن بگویند. این روایت، نظریه غالب مفسران را تأیید می‌کند و مطابق ظاهر آیه شریفه هم هست. لکن در مقابل، روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ می‌فرمایند: یعنی مریضان آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید و در مساجد آنها نماز بخوانید.^(۱۵) این روایت مؤید نظریه علامه طباطبائی و مرحوم سبزواری است. از این رو، با وجود این دو روایت نمی‌توان قاطعانه گفت که کدام معنا از آیه شریفه اراده شده است. البته منافاتی هم بین این دو معنا نیست؛ یعنی ممکن است هر دو معنا از آیه شریفه مقصود باشد؛ چراکه احتمال دارد مراد از «قول» در آیه شریفه «منطق» باشد که در قول و فعل تجلی می‌کند و در هر کدام از این دو روایت به بخشی اشاره شده است و در خصوص این مورد، این دو روایت می‌توانند قرینه بر اراده این معنا باشند، اما بقیه از آراء مفسران غالباً مربوط به بیان مصداق است نه تفسیر «قول حسن».

در مورد «قول أحسن» نیز آمده است: یعنی سخنی که بهترین از نظر محتوا، بهترین از نظر بیان و بهترین از نظر توأم بودن با فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی باشد.^(۱۶) خود قرآن کریم در آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت: ۳۳) قول احسن را به قولی تفسیر نموده است که در آن، دعوت به سوی حق و توأم با عمل صالح و تسلیم در برابر اوامر الهی باشد.

است که مؤمن وقتی حرف می‌زند احساس مسئولیت می‌کند؛ از این رو، پیش از سخن گفتن بسیار می‌اندیشد، در حالی که منافق بدون فکر و اندیشه کلامی بر زبان می‌آورد و خود را گرفتار می‌سازد و در حدیث آمده: زبان مؤمن آن سوی قلب اوست و قلب منافق پشت زبان او. (۲۹)

۱۱. «قول سدید» سخنی است که در آن قصد و نیت حق و راستی باشد و واژه «سداد» به معنای قصد به سوی حق و سخن به عدل است؛ چنان‌که می‌گویند: «سدالسهم نحو الرمیة»؛ تیر راست و مستقیم به طرف شکار رفت. و مقصود کلی این است که زیانتان را از دروغ نگه دارید و سخن راست و حق گوید. (۳۰)

نقد و بررسی

همان‌گونه که ملاحظه شد، درباره قول سدید آراء مختلفی در میان مفسران مطرح است. برخی تطبیق به مصداق کرده‌اند؛ مثل گفتن «لا اله الا الله»، و روشن است که این نظریه تطبیق است نه تفسیر و سبب محدودیت آیه نمی‌شود. برخی دیگر، آن را به سخن حق یا راست، یا نیک یا یکی بودن ظاهر و باطن یا کذب و لغو نبودن تفسیر نموده‌اند. به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از اینها معنای «سدید» نیست، بلکه مصادیق قول سدید محسوب می‌شوند نه معنا و مفهوم آن. سخنی می‌تواند «سدید» باشد که حق، راست، نیکو، و به دور از لغو باشد، و گرنه قول سدید نخواهد بود. از این رو، به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از اینها معنای واقعی سدید نیست، بلکه باید به سراغ معنای لغوی آن رفت. «سدید» از ماده «سد» است و «سد» را به خاطر استحکام و اتقانی که دارد به این نام می‌خوانند. ابن فارس می‌گوید: سدید یعنی چیزی که دارای استقامت و استحکام باشد. همچنین فیروزآبادی و راغب اصفهانی به این معنا اشاره کرده‌اند. (۳۱) در نتیجه، اگر این واژه صفت «قول و سخن» شد به مفهوم سخنی

۲. ذکر مصداق؛ ۳. بیان مفهوم و تطبیق بر مصداق.

۱. تبیین مفهوم سدید: از گونه اول می‌توان به سخن آیت‌الله مکارم شیرازی اشاره نمود که می‌گوید: ... مانند اینکه آمده است: سدید از ماده «سد» به معنای محکم و استوار و خلل‌ناپذیر و موافق حق و واقع است؛ سخنی که همچون یک سد محکم جلوی امواج فساد و باطل را می‌گیرد و... اگر بعضی از مفسران آن را به معنای «صواب» و بعضی به خالص بودن از کذب و لغو یا هماهنگ بودن ظاهر و باطن و یا صلاح و رشاد و مانند آن تفسیر کرده‌اند همه به معنای جامع فوق برمی‌گردد. (۱۹)

۲. ذکر مصداق: مصادیقی که برای قول سدید بیان شده است عبارتند از:

الف. سخن نیکو؛ سخنی که از فساد و کذب و لغو خالص باشد. (۲۰)

ب. سخن نیکویی که ظاهر و باطن آن هم یکی باشد. (۲۱)

۳. «قول سدید»: سخنی است که از روی عدل باشد و آن منطبق بر توحید است. (۲۲)

۴. «قول سدید» یعنی: به سخن راست. (۲۳)

۵. «قول سدید» به سخنی که راست باشد و در آن قصد حق شده باشد و ظاهر و باطنش یکی باشد. (۲۴)

۶. «قول سدید» قول صواب و حق و مستقیم است. (۲۵)

۷. «قول سدید» به معنای سخن حق است. (۲۶)

۸. «قول سدید» به معنای کلمات حکمت‌آمیز و سؤال از وظایف و تکالیف، مواعظ و نصایح و اصلاح ذات‌البین، امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت قرآن، و ذکر ادعیه وارده است. (۲۷)

۹. «قول سدید» به گفتن «لا اله الا الله» است. (۲۸)

۱۰. «قول سدید» یعنی: به سخن درست و سخن درست نخواهد بود، مگر سالم و در وقت مناسب باشد و چنین نخواهد بود جز آنکه از روی اندیشه و نظر به حال و آینده بیان شود. آنچه مؤمن را از منافق تمیز می‌دهد این

نقد و بررسی

اگر به معنا و مفهوم «واژه کریم» دقت شود معنای درست و صحیح ارائه خواهد شد. در مورد معنای واژه «کریم» اهل لغت معانی مختلفی ذکر کرده‌اند. جوهری «کریم» را ضد لئامت و پستی می‌داند و می‌گوید: کریم کسی است که زیاد بخشش می‌کند.

فیروزآبادی هم به همین معنا اشاره نموده است. (۳۷) ولی فیومی و ابن فارس کریم را به معنای نفیس و عزیز دانسته‌اند. (۳۸)

به نظر می‌رسد معنای اصلی «کریم» همان نفیس و ارزشمند باشد، اما مفاهیم دیگری مثل بخشندگی و گذشت یا نداشتن لئامت و پستی از آثار و لوازم کرامت‌اند نه معنا و مفهوم آن، و در آیه شریفه که «کریم» صفت کلام و قول قرار گرفته است همین مفهوم را می‌رساند؛ یعنی کلام و سخنی که ارزشمند باشد. به این معنا، علامه مصطفوی هم اشاره نموده است. (۳۹)

نتیجه اینکه «قول کریم یعنی: سخنی که نفیس و قیمتی و ارزشمند باشد و لازمه آن این است که از دناوت و پستی منزّه، همراه با لطف و محبت و سنجیده و بزرگووارانه باشد و آنچه در کلام مفسران آمده بود غالباً ناظر به مصادیق قول کریم بود نه معنا و مفهوم آن.»

آثار سخن نیکو

سخن نیکو که در آیات متعددی و با تعبیر گونا گونی بدان اشاره شده بود، آثار و برکاتی دارد که برخی از آنها در خود آیات شریفه قرآن و برخی دیگر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است.

در قرآن کریم، سه اثر از آثار سخن نیکو آمده است:

۱. اصلاح رفتارها و اعمال آدمی؛

۲. بخشوده شدن گناهان؛

۳. جلوگیری از ایجاد فتنه و اختلاف میان مردم.

در آیه شریفه ذیل، به دو اثر نخست اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ

خواهد بود که از استحکام و اتقان لازم برخوردار باشد. طبعاً قول «سدید» آن سخنی است که محکم و استوار و خلل‌ناپذیر است.

اما معنایی که علامه طباطبائی بیان فرموده‌اند، مبنی بر اینکه مراد از «قول سدید» اتخاذ روش صحیح عملی است نه سخن، هرچند نمی‌تواند معنای مناسبی باشد، لکن چون خلاف معنای لغوی «قول سدید» است نیاز به قرینه دارد. بدون داشتن قرینه نمی‌توان به آن ملتزم شد. و در کلام آن بزرگوار قرینه‌ای اقامه نشده است و در این باره روایتی هم نداریم که بتواند نقش قرینه را ایفا کند.

حاصل اینکه خداوند در این آیات شریفه مؤمنان را مأمور ساخته که از «قول سدید» یعنی از سخنان محکم و استوار در گفتارشان، استفاده نمایند؛ سخنانی که آثار ارزشمندی را به دنبال خود دارد. به برخی از این آثار در خود قرآن کریم و به برخی دیگر در روایات اشاره شده است که در ادامه بحث خواهد آمد.

۵. قول کریم

این تعبیر در قرآن کریم تنها یک بار آمده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳)؛ با پدر و مادر کریمانه سخن بگو. (۳۲)

دیدگاه مفسران

در تفسیر این تعبیر قرآنی هم نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. قول شریف که با آن پدر و مادر مورد اکرام واقع شوند؛ (۳۳)

۲. سخن نازک و زیبا و به دور از زشتی؛ (۳۴)

۳. سخن نیکو و نرم؛ (۳۵)

۴. کلام شیرین و همراه با لطف و محبت و عاطفه و احترام. (۳۶)

کنار عمل صالح سهمی بسزادر ساختن شخصیت آدمی و سعادت اخروی او دارد.

۲. قرآن از سخن نیکو و موردپسند خداوند با تعبیری

همچون معروف، حسن، احسن، سدید و کریم یاد کرده است.

۳. «قول معروف» سخنی است که شناخته شده نزد

عقل و فطرت مردم است و آن سخنی است که حق و نیک

باشد که مردم با فطرت پاک خود آن را می شناسند.

۴. «قول احسن» همان گفتار نیکوست و «قول احسن»

به حسب آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ

وَعَمَلٍ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ سخنی است که

در آن دعوت به سوی حق تعالی توأم با عمل صالح و

برخاسته از تسلیم در برابر اوامر الهی باشد.

۵. «قول سدید» به معنای سخنی است که از استحکام و

اتقان لازم برخوردار باشد؛ یعنی سخنی که محکم و استوار

و خلل ناپذیر است. دیدگاههایی که در تفسیر آن ذکر شده

عمدتاً ذکر مصداق است نه معنا و مفهوم قول سدید.

۶. با توجه به معنای اصلی واژه «کریم» در لغت، «کریم»

چیزی است که نفیس و ارزشمند است. «قول کریم»

سخنی است که دارای ارزش و قیمت باشد و مفاهیمی

مانند بخشندگی و گذشت، یا نداشتن لثامت و پستی از

آثار و لوازم کرامت‌اند.

۷. در قرآن کریم برای سخن نیکو سه اثر ذکر شده

است: اصلاح رفتارها و اعمال آدمی، بخشوده شدن

گناهان، و جلوگیری از ایجاد فتنه و اختلاف میان مردم.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای نمونه، در روایاتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز بر منبر نمی‌نشست، مگر اینکه آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید) را تلاوت می‌فرمود. در ادامه بحث، در بیان آثار سخن نیکو از منظر قرآن و حدیث به برخی از روایات اشاره خواهد شد.

۲- تا جایی که برخی از آنان گناهانی را که از طریق گفتار و سخن اتفاق می‌افتد به بیست مورد و برخی دیگر تا سی مورد شمرده‌اند. یکی از نویسندگان معاصر در اهمیت زبان می‌گوید: «زبان پربرکت‌ترین عنصر بدن و مؤثرترین وسیله طاعت و هدایت و

لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَعْفُو لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۷۰-۷۱)؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، از خدا پروا داشته باشید و سخنی استوار گویند

تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما

بخشاید و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعاً به

رستگاری بزرگی نایل آمده است. البته در آیه شریفه، تقوا

هم در کنار سخن نیکو مطرح شده است و طبق ظاهر آیه،

این دو اثر از آثار تقوا و سخن نیکو است ولی به هر حال،

سخن نیکو - هرچند به عنوان یکی از دو عامل - می‌تواند

در اصلاح اعمال و بخشایش گناهان مؤثر باشد.

علمامه طباطبائی به این پرسش که چگونه سخنان

نیکو سبب اصلاح رفتار آدمی و بخشوده شدن گناهان

می‌گردد، چنین پاسخ می‌دهد: این بدان جهت است که

وقتی نفس آدمی عادت به راستی و قول سدید نمود دیگر

دروغ و سخن لغو و یا سخنی که فسادانگیز باشد از او

شنیده نمی‌شود و وقتی این صفت در نفس آدمی پایدار

شد و از گناهان گذشته خود پشیمان گشت و این پشیمانی

همان توبه است که آمرزش گناهان را به دنبال دارد. (۴۰)

همان‌گونه که اشاره شد، از منظر قرآن کریم یکی دیگر از

آثار «قول احسن» که از مصداق سخن نیکوست، از بین

بردن زمینه اختلاف و فتنه است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ

لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ

الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳)؛ و به

بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان

را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی

آشکار است. بر اساس این آیه شریفه، خداوند به مؤمنان

فرمان می‌دهد سخن نیکو گویند تا میان آنان اختلاف نیفتد.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم برای سخن گفتن که از نظر توده مردم کار

روزمره بشری است و اهمیت چندانی به آن نمی‌دهند،

ضابطه و قانون ارائه داده است. از منظر قرآن، قول نیکو در

- اصلاح است و در عین حال، خطرناک‌ترین و پرگناه‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود.» (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۸۸).
- ۳- حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۵، ص ۲۵۷.
- ۴- محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۲، ص ۲۰.
- ۵- سیدمحمد حسینی شیرازی، تقریب القرآن، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ۶- فضل‌بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۴۴.
- ۷- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۳، ص ۲۷۱.
- ۸- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۹- راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده «عرف»؛ احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «عرف».
- ۱۰- فضل‌بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۱۱- فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۸.
- ۱۲- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۳۳۰.
- ۱۳- محمدبن حبیب‌الله سبزواری نجفی، ارشادالاذهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸.
- ۱۴- سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱.
- ۱۵- سیدهاشم بحرانی، همان، ج ۱، ص ۲۶۱.
- ۱۶- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۴۴۷.
- ۱۷- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۵۲۳.
- ۱۸- همان، ج ۲، ص ۳۱۷.
- ۱۹- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۴۷۷.
- ۲۰- محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۶۶.
- ۲۱- فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۴.
- ۲۲- سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۸۰.
- ۲۳- فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۸۶.
- ۲۴- محمدبن حبیب‌الله سبزواری نجفی، همان، ج ۱، ص ۴۳۲.
- ۲۵- رشیدالدین میبدی، کشف‌الاسرار، ج ۸، ص ۹۲.
- ۲۶- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۲۶.
- ۲۷- سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵.
- ۲۸- عتیق‌بن محمد سوراآبادی، تفسیر سوراآبادی، ج ۳، ص ۲۰۰۰.
- ۲۹- سید محمدتقی مدرس، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، ج ۱۰، ص ۳۲۱.
- ۳۰- فضل‌بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۵، ص ۵۸.
- ۳۱- احمدبن فارس، همان؛ مجدالدین محمد فیروزآبادی، قاموس المحيط؛ راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده «سد».
- ۳۲- البته این آیه شریفه در خصوص سخن گفتن با پدر و مادر است، لکن شاید بتوان آن را به عنوان یک اصل قرآنی در سخن گفتن با همه افراد تلقی نمود؛ چراکه قطعاً آن آثاری که سخن کریمانه درباره پدر و مادر به دنبال دارد در مورد دیگران نیز خواهد بود.
- ۳۳- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، همان، ج ۶، ص ۴۶۷.
- ۳۴- ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۱.
- ۳۵- ر.ک: سلیمان بلخی، همان، ج ۲، ص ۵۱۷.
- ۳۶- ر.ک: سید محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۸۴.
- ۳۷- اسماعیل‌بن حماد جوهری، صحاح / مجدالدین فیروزآبادی، همان، ماده «کرم».
- ۳۸- احمدبن محمد فیومی، المصباح المنیر؛ احمدبن فارس، همان، ماده «کرم».
- ۳۹- حسن مطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ماده «کرم».
- ۴۰- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۶، ص ۵۲۳.
- منابع**
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ق.
- بلخی، سلیمان، تفسیر مقاتل، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، تقریب القرآن، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، چ چهارم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر کتاب، بی تا.
- سبزواری نجفی، محمدبن حبیب‌الله، ارشادالاذهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ق.
- سوراآبادی، عتیق‌بن محمد، تفسیر سوراآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۶ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، جوامع الجامع، چ دوم، قم، مهر، بی تا.
- مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چ دوم، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد، قاموس المحيط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر، بی جا، بی تا، ۱۳۴۷.
- مدرس، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ بیست و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- میبدی رشیدالدین، کشف‌الاسرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- نجفی بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه وجدانی، بی تا.